

آزادسازی هویت سازنده

دکتر غلامحسن عبیری

مقدمه

نظریه پردازان سیاسی معاصر مانند Mouffe و Laclau (۱۹۹۳) بر این باورند که هویت سیاسی، با سه عنصر ارتباط ایجاد می کند^(۱)؛ اول، هویت در حکم کمبود (Lack)؛ دوم، ساختار بسان عینیت شکست خورده؛ و در نهایت جابجایی (Mobility) با رویکرد تعارض مشروع، که در مجموع ویژگی های اصلی روابط اجتماعی را منعکس می سازند. این رویکردی است فرامارکسیستی که راهبردهای انقلابی متکی بر جنبش های کارگری را کارساز نمی داند. در این رویکرد، اصول مرتبط با آزادی و مساوات محور قرار می گیرد.

این طرز تفکر با دیدگاه های دهه ۱۹۷۰ میلادی که Derrida متکی بر ساختارزدایی^(۲) و یا Lacan با نگرش "روان تحلیلی" مطرح می کنند، تفاوت اساسی دارد.^(۳)

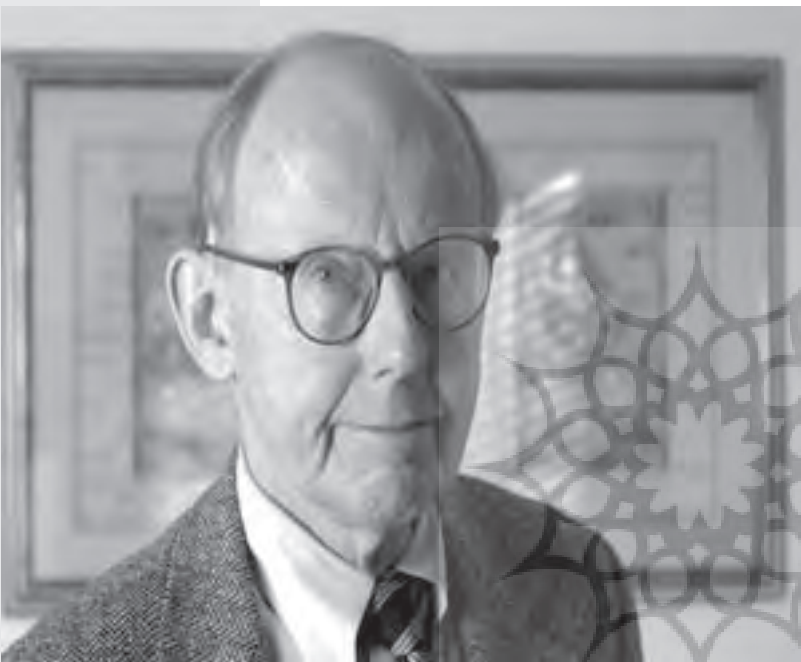
Wittgenstein فیلسوف اتریشی (۱۹۵۱-۱۸۸۹) مسأله "بازی های زبانی" را در فعالیت های اجتماعی روزمره مینا قرار می دهد^(۴)؛ بنابراین، ملاحظه می کنید که حوزه اندیشه سیاسی روز به روز گسترده تر شده است، تا آنجا که دو جامعه با یک نگاه هویت سیاسی خود را نمی یابند. فرهنگنامه های دانشگاهی، هویت را به مثابه اصالت وجود ذهنی و مادی شناسایی می کنند تا شخصیت و شناسنامه وجود شخص را منعکس سازد، اما این هویت در اثر مرور زمان در فضای فناوری های نوین دچار تحول وسیعی شده و عده ای را با "توهم" روبرو نموده است، به طوری که نمی توانند فضای کثرت گرایی را پذیرا باشند.

امروزه به دلایل بسیار زیاد هویت های چند گانه، محیط اطراف ما را فرا گرفته است. پاکستان را در نظر بگیرید با هویتی اسلامی که در بردارنده جامعه مدنی فعال است. پاکستان دارای یک کمیسیون حقوق بشر متعهد است.

در این نوشتار سعی خواهیم کرد تا بر اهمیت آزادسازی به عنوان عامل سازنده هویت تأکید ورزیم و نشان بدهیم که "توهم" هویت تکاوره گرا را بر جامعه تحمیل می کند، و فضای سازندگی را مغشوش می سازد.^(۵)

توهم

Sen (...-۱۹۳۳) در کتاب هویت و خشونت: توهم تقدیر (۲۰۰۶)، هویت انسان های تکاوره گرایانه را که آثار گسترده ای



آیا از نظریه هانتینگتون درباره برخورد تمدن ها، سوء استفاده شده است؟

دارد، مورد انتقاد قرار می دهد. وی معتقد است که این گرایش با هدف طبقه بندی مردم در رده های انجمادی یکسان، زمینه تحریک ستیزه طلبی میان گروهی را فراهم می آورد. از این دیدگاه، جداسازی های تمدنی یا قید و بندهای اشتراک گرایی با هدف کاشت بذر ستیزه جویی نباید دنبال شود.

Sen مثال نظریه برخورد تمدن های Huntington (...-۱۹۹۶) را مورد توجه قرار می دهد^(۶) و معتقد است که از این نظریه سوء استفاده شده، در حالیکه تمدن هند در مسیر آزادی اندیشه از این خشونت طلبی پرهیز کرده است. وی نتیجه می گیرد که نظریه های انحصار گرای اسلامی، در مقابل غنای تاریخی هویت های متفاوت مسلمانان با نخبگان معروف در حوزه ریاضیات، فلسفه، ادبیات و ... قرار می گیرد و ما نباید مینا را هویت های ماجراجویانه و ستیزه جو قرار دهیم. شکی نیست که سوء استفاده یا سوء تعبیر از دیدگاه های نظری، در عمل امری عادی است و نمی توان این الگوبرداری را مردود دانست.

همین نارسایی در دیدگاه های Marx (۱۸۸۳-۱۸۱۸) باعث گردید که یک قرن تضاد و نارسایی بین دو قطب

هر نظام اجتماعی، واجد یک ساختار قدرت ویژه است و این قدرت، هویت سیاسی را منعکس می کند.



جلال آل احمد، نویسنده توانمند حوزه ادبی ایران.

بخش عمده‌ای از ارزش واقعی ساختار اقتصادی، سرمایه‌های انسانی است.

فرد به کنش‌های جمعی توضیح داده نشده است. از سوی دیگر، مدل‌های تک‌عاملی در توجیه رفتار انسان منفرد، هدف گم شده است. همین معضل در مدل‌های ایستا دیده می‌شود که نمی‌توانند شرایط پویا به خود بگیرد، لذا کل فرآیند را توضیح نمی‌دهد. در نهایت مدل‌های موجود، خاصیت چند عاملی را برای توجیه پدیده‌های پیچیده ندارند. بنابراین، توصیه می‌کند که بهتر است به سوی مدل‌های هدفمند حرکت کنیم.

بحث مورد نظر Tilly را می‌توان عبور از "پارادایم سنتی" و تغییر کارکردها با نگرش تصویر فروپاشی یا تضعیف درونی استقلال و اقتدار، در حوزه‌های نهادین دانست. لذا باز شکل‌دهی (Reconstitute) جامعه مدنی جدیدی از کنترل اجتماعی را برای تجدید ساختار دولت توصیه می‌کند.

Raschke (۱۹۸۰) در پارادایم جدید، از الگوی شیوه حیات بهره‌برداری می‌کند و رفتار سیاسی نامقبول را بر مبنای گسیختگی و گسستگی مورد توجه قرار می‌دهد^(۱۰). این تغییر در موضوعات، ارزش‌ها و شیوه‌های کنش و کنشگران جنبش‌های اجتماعی جدید دیده می‌شود.

تفاوت اصلی پارادایم سنتی و جدید را Claus Offe (۱۹۸۲) به صورت جدول زیر فرموله می‌کند.^(۱۱)

سرمایه‌داری غرب و سوسیالیسم شوروی سابق بوجود آمد. این نارسایی مجدداً دارد قوت می‌گیرد، در حالیکه اگر نظریه پردازی‌های علوم اجتماعی را هم در قالب یک "پارادایم" از حوزه‌های سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی و ... طبقه‌بندی کنیم، این نارسایی تبدیل به یک نقطه قوت خواهد شد^(۷). مهم شیوه تحلیلی است که در فرآیند این پارادایم بکار گرفته می‌شود. چند بعدی عمل کردن این پارادایم باعث می‌گردد که نارسایی‌های تک‌واره‌گی از میان برداشته شود.

با این تفسیر، نظریه پرداز هم از بعد تحلیل شخصیت، در هر چهار عامل ابعاد متکامل کننده، به طور نسبی برتری‌هایی را در خود شناسایی کرده است. این چهار حوزه عامل تحلیل شخصیت عبارتند از^(۸):

الف) بعد برون‌گرایی.

ب) بعد امنیت

پ) بعد سازگاری.

ت) بعد شناختی.

در بعد برون‌گرایی، فعال‌گرایی، تمایل به کسب موفقیت و علائق نسبت به کنترل ابزاری محیط، دارای اهمیت است. در بعد امنیت، اضطراب درونی در ارایه نظریه و اضطراب بیرونی از برخورد با نظریه و سوءظن‌ها حوزه کاربرد تکامل نظریه را به چالش می‌کشاند. در حوزه سازگاری نیز تحمل اجتماعی، دلبستگی عاطفی و وفاداری در ارایه راهکار همواره ذهنیت نظریه‌پرداز را به سوی خود جلب می‌کند. از بعد شناختی هم تجربه‌گرایی، خردورزی، آینده‌نگری و هدایت در امر برنامه‌ریزی، رویه‌های رفتاری نظریه‌پرداز را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پدیده توهم در هر چهار حوزه شخصیت، می‌تواند فرایند ساخت نظریه را متوجه مسائلی سازد که با ابعاد دیگر از یک عدم نارسایی محدود برخوردار شود.

همین معضل برای خواننده نظریه هم می‌تواند دردسرساز باشد و پیروان را در طیف‌های مختلفی قرار دهد. نمونه‌های بسیار خوب آن جلال آل احمد (۴۸-۱۳۰۲)، نویسنده توانمند حوزه ادبی ایران و یا علی شریعتی (۵۶-۱۳۱۲) است که در مسیر نظریه پردازی‌های اسلامی چالش‌های خاصی را بین خوانندگان ایجاد کرد. این "توهم" می‌تواند اجتناب‌ناپذیر باشد.

جنبش‌ها

Tilly (۱۹۸۲) در حوزه کنش‌های جمعی توده‌ها، بر این باور است که نظریه پردازی‌ها در شرایط کنونی از شواهد تجربی عقب افتاده‌ترند. وی عوامل زیر را در حوزه مشکلات مورد تفحص قرار می‌دهد:^(۹)

۱) شکاف‌هایی در مدل‌های موجود.

۲) استفاده از مدل‌های تک‌عاملی (Single Actor Model).

۳) استفاده از مدل‌های ایستا (Static).

۴) تأکید بر تبیین‌های علی به جای تبیین‌های هدفمند رفتاری.

وی معتقد است که در مدل‌های موجود، علت وابستگی

عوامل	پارادایم سنتی	پارادایم جدید
کنشگران	گروه‌های ذیل طبقه درگیر تصاد توزیعی می‌توانند	گروه‌ها مثل جمع آکناسی عمل می‌کنند
موضوعات مسوره توجه	رشد اقتصادی، توزیع، امنیت ملی، امنیت اجتماعی، کنترل اجتماعی	حفظ صلح، محله ریست، حقوق بشر، تعامل سازنده با جهان
ارزش‌های مسوره نظر	ازادی، امنیت، الگوی مصرف، رشد مادی گرایی	استقلال، هویت تحصیلی، توجه به ساختار غیرمتمرکز
تئورهای کنش	(۱) فرونی: توجه به ساختار سازمان رسمی (۲) بیرونی: رقابت سازنده و قاعده اکثریت	(۱) فرونی: غیررسمی عمل کردن (۲) بیرونی: سیاست اختلاقی

مردم، ارزش‌های واقعی

بخش عمده‌ای از ارزش واقعی ساختار اقتصادی، سرمایه‌های انسانی است که در تعامل سازنده می‌تواند فرآیند توسعه اقتصادی را بر مبنای رشد و مشارکت اقتصادی شکل دهد. این مهم از طریق تعامل با محیط صورت می‌گیرد. اصول نظریه تعاملی در "ارتباطات پویای انسانی" عبارتند از: (۱۲)

(۱) نمی‌توانید ارتباط برقرار نکنید.
(۲) ارتباط قابل پیش‌بینی است و در همه جا اتفاق می‌افتد.

(۳) ارتباط هم‌چون فرآیند مرغ و تخم مرغ است.

(۴) ارتباط در دو سطح رخ می‌دهد.

(۵) تعاملات ارتباطی میان افرادی که موقعیت‌های برابر یا نابرابر دارند، صورت می‌گیرد.

(۶) ارتباط سهیم شدن در معنا است.

بنابراین، ارتباطات تصادفی صورت نمی‌گیرد و جریانی یک طرفه نیست. از این رو، گسترش حجم ارتباطات به مفهوم هویت بخشیدن به ساختار ارتباط بین مردم است. این هویت از یکسو، ابعاد تاریخی دارد و از سوی دیگر، تابع سطح فناوری‌های موجود است. انسان نمی‌تواند بدون ارتباط حیات خود را تحکیم بخشد و در شرایطی که ارتباطات با تعادل‌های اجتماعی و اقتصادی همسو باشند، به گونه‌ای خلاق و نوآور عمل خواهند کرد.

این تمثیل که ارتباط هم‌چون فرآیند مرغ و تخم مرغ است، سعی می‌کند تا به دنبال علت و معلول نباشد. افزایش حجم ارتباطات به تنهایی می‌تواند فرآیندهای نوینی را به دنبال داشته باشد. ارتباطات، انسان را در فرآیند معرفت‌شناسی سهیم نموده، محیط جدیدی از معنی را برای کنشگران و شیوه‌های کنش به همراه خواهد داشت.

پارادایم رو به گسترش جدیدی که با ورود فناوری‌های ارتباطات در حال شکل گرفتن است، فضای جدیدی از مشترکات را میان نسل نو نوید می‌دهد. مردم ارزش‌های واقعی تولید خدمات را تعیین می‌کنند. این ارزش اگر چه تابع عرضه و تقاضا است، اما با مفاهیم مطلوبیت و هزینه نهایی نیز روبرو است. ارتباطات در شفاف سازی شناخت این فرآیند و ارزش‌های مربوطه نقش کلیدی را برعهده دارد. توجه به این امر کاملاً ضروری است که برای ارتباط

سیاست در این جا به معنی فرآیند اجتماعی است که از طریق آن، قدرت جمعی، تولید و توزیع با سامان می‌شوند و در نظام‌های اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند. لازم به یادآوریست که هر نظام اجتماعی، واجد یک ساختار قدرت ویژه است و این قدرت، هویت سیاسی را منعکس می‌کند. این جنبش‌ها با ورود فناوری‌های نوین ارتباطات (ICT) سرعت عمل بیشتری یافته‌اند و می‌توانند پتانسیل جدیدی از تغییرات را در جامعه شبکه‌سازی نمایند. شبکه اقتصاد جهانی این فضا را ملموس تر نموده، ضرورت تعامل سازنده را در شرایط رقابتی توصیه می‌کند. این مهم در دهه اول سده ۲۰۰۰ میلادی در فضای تروریسم بین‌المللی رنگ و شکل جدیدی به خود گرفت.



علی شریعتی،
متفکر و صاحب نظر
اجتماعی

گسترش حجم
ارتباطات، به مفهوم
هویت بخشیدن به
ساختار ارتباط بین
مردم است.



"قابلیت پیش‌بینی" قابل شویم. این موضوع محصول نفوذ رابطه "نمادسازی" و حرکت پیام‌ها است که در دو سطح محتوا (Content) و رابطه (Relationship) شرایط پیش‌بینی روابط جدید را فراهم می‌سازد. این رابطه همان رابطه مرغ-تخم مرغ است. لذا زنجیره پیوسته‌ای از ارتباط مطرح است که باید به‌درستی مدیریت شود تا محصول آن توان تولیدی جامعه را افزایش دهد.

از اینرو، بالارفتن ضریب نفوذ فناوری ارتباطات، هویت جدیدی را برای جامعه ایجاد خواهد کرد که محصول آزادسازی است. حال اگر جامعه مختصات شخصیت‌های سالم را در محیط اجتماعی تقویت نماید، هویت سازنده‌ای را پیش‌رو خواهیم داشت. این نتیجه‌گیری با ثابت فرض نمودن سایر کنش‌ها مفهوم است. عکس مسأله هم زمانی روی می‌دهد که شرایط عدم تعادل در فرآیند نهادینه شده باشد. در این شرایط، انعکاس هویت مبتنی بر اعتراض و کنش‌های غیررسمی اجتناب‌ناپذیر است.

با این توضیح می‌توان نتیجه گرفت که مردم، ارزش‌های واقعی را در محیط ارتباطی آن چنان شکل می‌دهند که هویت شخصی آنان بتواند فضای تعامل با محیط را تسریع نماید. این هویت می‌تواند با ارزش‌های رشد مادی‌گرای در تعارض باشد و شبکه هویت سیاسی جدیدی را در محیط ارتباطی پارادایم جدید ایجاد نماید.

بحران هویت

Erikson (۱۹۹۴-۱۹۲۰) روانکاو دانشگاه هاروارد، از رویکرد تحولی در طول عمر خود مفهوم "بحران هویت" را مطرح کرد. به‌راستی او در بین هویت‌های آمریکایی، آلمانی، یهودی و معلمی کدام را می‌بایست محور قرار می‌داد؟ آیا او آزاد بود که هویت خود را خودش تعیین کند یا برعکس، نظام اجتماعی می‌بایست او را در قالب یکی از این هویت‌ها، مخاطب قرار می‌داد؟ حال اگر وی عضو چندین سازمان اجتماعی باشد، آیا آن سازمان‌ها این حق را ندارند که هر یک با توجه به رسالت خود، هویت خاصی را برای Erikson در نظر بگیرند؟^(۱۳)

اما در عمل این آزادسازی صورت می‌گیرد. زمانی که وی در دانشگاه حاضر می‌شود، هویت یک معلم را دارد و زمانی که در انجمن‌های خیریه ظاهر می‌شود، هویت دینی وی غالب می‌شود و زمانی که در اداره گذرنامه حضور می‌یابد، هویت ملی را برای خود برمی‌گزیند. این آزادسازی، ویژگی شهروندی وی را منعکس می‌کند و این پدیده ضرورت حضور وی را در نهادهای مختلف نشان می‌دهد.

به‌راستی نقش آزادسازی در این راستا، تعیین هویت است، یا یک تعارض درون فردی و درون گروهی را برطرف می‌سازد و شخصیت فرد را برای رشد متعادل به توازن می‌رساند؟ پذیرش این نقش سازنده برای آزادسازی، مدخل ورودی مناسبی برای کنار گذاشتن تبعیض است. توجه به این نکته هم ضروری است که وجود تبعیض در جامعه، عامل کلیدی برای کاهش سهم مشارکت مردم در سازندگی جامعه است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که هویت را نباید در قالب

بحران ارزیابی کرد و در فضای تعامل سازنده، هویت یک حق انتخاب آزاد است که می‌بایست رویکرد سازگاری با محیط را در خود احیا کند و زمینه رقابت را فراهم سازد.

در حقیقت، انتخاب آزاد هویت در جامعه با هدف سازگاری و وفاداری صورت می‌گیرد. این مهم نقش سازنده‌ای در راستای بهبود شرایط اقتصادی دارد و راهکار دستیابی به این فرایند، "ایجاد تحول" و "تعامل سازنده" با محیط است. در عمل نیز کشورهای فراصنعتی با تغییر گسترده موازیک جامعه، زمینه این تحول را فراهم می‌کنند. بهره‌برداری منطقی از فضای هنر سینما از یکسو، و حرکت به سمت گوناگونی سرمایه‌های اجتماعی از سوی دیگر، طی کردن این مسیر را تسهیل نموده، به طوری که مفهوم تبعیض به حاشیه رانده شده است.

در این شرایط، نرخ مشارکت اقتصادی جامعه فعال صد درصد است، در حالیکه همین نرخ در جوامع در حال توسعه به یک سوم کاهش می‌یابد. در واقع، شکل‌گیری سمت و سوی رفتارهای فرهنگی، می‌تواند سهم بسزایی در تغییرات سازنده داشته باشد. در این جا این پرسش قابل طرح است که آیا باید محدودیت‌هایی برای آزادسازی قابل شویم؟ در پاسخ باید گفت که از بعد نظری خیر، اما در عمل، برخی محدودیت‌ها در اثر تعارض در منافع بوجود می‌آیند.

از بعد نظری نباید محدودیت خاصی برای آزادسازی قابل شویم، زیرا فرض بر وجود ساختارهای منطقی و شخصیت‌های سالم در جامعه هوشمند است. در این شرایط، روابط و ضوابط در جهت سازندگی و ایجاد فضای مناسب رشد می‌کنند، در حالیکه در دنیای عملیاتی، محدودیت‌منابع، تعارض در اهداف

بالارفتن ضریب نفوذ فناوری ارتباطات، هویت جدیدی را برای جامعه ایجاد خواهد کرد که محصول آزادسازی است.

نظریات در پیدا، معطوف به
ساختارزدایی است.



وینگشتاین، فیلسوف اتریشی،
مساله بازی های زبانی را در
فعالیت های اجتماعی روزمره
مینا قرار می دهد.



و اولویت روابط بر ضوابط، ساختار را بیمار می کند و اگر این
نارسایی ها در کلان جامعه حذف شوند، امید به بهبود و استقرار
آزادسازی، افزایش می یابد و فضای اعتماد و حذف تنش ها،
بستر سازنده ای را برای انسان در فرآیند رشد و توسعه فراهم
می سازد.

در این شرایط، جنبش های اجتماعی هم در جهت حل
بحران و ارایه راهکار به صحنه می آیند و محیط ناسازگاری
و فرصت طلبی را از میان برمی دارند. این مهم در سایه
سیاست گذاری های منسجم و برنامه ریزی شده، امکان پذیر
است، در حالیکه در شرایط هرج و مرج، نمی توان نقطه اتکایی
برای هویت های سازنده فراهم نمود.

مرزها

مرزها، ابعاد حرکت اندیشه ها در طول تاریخ می باشند.
این حرکت همواره در جهت تعیین حدود، از ساختار مالکیت تا
ساختار جامعه را در بر گرفته است. گاه این مرزها از بین می روند
و قراردادهای اجتماعی فضای جدیدی را تعریف می کنند، که
دیگر موقعیت مرزها مورد تأیید نیست. اما در تمامی موارد
قراردادهای اجتماعی نمی توانند در حذف محدودیت ها مؤثر
باشند، زیرا مرزها در اندیشه ها ریشه دوانده اند و ساختاری را
بوجود آورده اند که حذف آن در کوتاه مدت میسر نمی باشد. اما
اگر با دقت مرزها را در جوامع مختلف مورد تفحص قرار دهید،
ملاحظه می کنید که مرزها در تمامی جوامع دیده می شوند، با
این تفاوت که مفهوم متفاوتی را از خود بجای گذاشته اند. این
تفاوت در محورهای زیر نهفته است:

(الف) شیوه حرکت.

(ب) روند انباشت اندیشه ها.

(پ) ابعاد تاریخی حرکت.

(ت) الگوی تنیده شدن اندیشه ها در طول زمان.

در آنجایی که مرزها شباهت داشته اند، حوزه هایی را در
برمی گیرند که انسان با جامعه می بایست رابطه برقرار می کرد.
این تشابه ریشه در مباحث زیر دارد:

- (۱) وجود نهادهای مشابه.
- (۲) حرکت و مهاجرت انسان ها.
- (۳) نیازهای مشترک انسان.
- (۴) ضرورت اتکا به منطق برای حفظ بقا.

اما در طول تاریخ، پذیرش مرزهای مثبت و منفی یا
اخلاقی و غیراخلاقی، محصول رتبه بندی های صورت گرفته
توسط نخبگان حاکم بوده است. با این تفسیر گزینش یا
انتخاب الگوی برتر بیشتر تابع سلیقه و الگوی مطلوبیت در
بین مردم است. این الگو در سایه قدرت جمعی، رویه های
رفتاری را تحت تأثیر قرار می دهد. در این شرایط، مرزها با
ورود فناوری های نوین شکننده عمل می کنند و امروز حرکت
آرام آنها را می توانید لمس کنید.

از بعد نظری نباید
محدودیت خاصی
برای آزادسازی
قابل شویم، زیرا
فرض بر وجود
ساختارهای منطقی و
شخصیت های سالم
در جامعه هوشمند
است.

تعامل سازنده، شناخت وسیع از مرزها است، مرزهایی که در حوزه مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، شناخت‌های خاص خود را دارند. مرزها در حوزه اقتصاد شامل دستمزد، کارایی و قدرت پس‌انداز نهاد خانواده است؛ میزان مشارکت مردم و اعتماد عمومی به دیوانسالاری حاکم هم مرزهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند. در حوزه سیاست نیز احترام به قانون اساسی و مشروعیت ساختار حکمرانی مسأله اصلی است و در نهایت مرزهای فرهنگی از اخلاق، نیکوکاری، وفاداری و سازگاری اجتماعی یا وجدان کاری سرچشمه می‌گیرند.

بنابراین، با بالا رفتن درآمد سالانه، یا با بالا رفتن سن ازدواج و یا کاهش مشارکت مردم و وجدان کاری، مرزهای حوزه‌های اصلی به حرکت درمی‌آیند و جابجا می‌شوند. این همان جمله عوامانه است که به سهولت می‌گوید: "دنیا عوض شده است".

بدین ترتیب، در مسیر آزادسازی، با تغییر مرزها هویت‌های سازنده‌ای ظهور می‌کنند و این مرحله در فضای خلاق معنی‌دار است. بدینسان همان طور که آزادسازی تعامل سازنده است، آزادسازی هویت سازنده‌ای نیز به شمار می‌رود.

این تأکیدی است بر واقعیت آزادسازی به عنوان مؤثرترین عامل تحرک اجتماعی که نه تنها نقش سازنده‌ای را به دنبال دارد، بلکه تنها تکیه‌گاه کشورهای در حال توسعه برای عبور از بحران توسعه نیافتگی است. امیدوارم که این نکته در سیاستگذاری‌های کلان با غفلت یا کم توجهی روبرو نشود. تجربه یکی از طرح‌های عمرانی مناطق آزاد که از نزدیک مورد مطالعه قرار گرفته است،



دیدگاه‌های کارل مارکس باعث شد که یک قرن تضاد بین دو قطب سرمایه داری و سوسیالیسم به وجود آید.

حاکمی از وجود مرز گسترده انتقال اطلاعات بین مدیران اجرایی و هیأت مدیره است، در حالیکه اگر سرعت انتقال اطلاعات در حد مطلوب باشد، تأخیر اطلاعات به عنوان عامل بازدارنده و حیف و میل منابع عمل نخواهد کرد.

فراپارادایم عمل کنیم

اگر نخواهیم دچار "بازی‌های زبانی" شویم، ولی از "ساختارزدایی" عبور کنیم، نگرش فراپارادایم از "روان تحلیلی" منطلق حرکت را بهتر توضیح می‌دهد. در این حوزه تحلیل شخصیت کار ساده‌ای نخواهد بود و نمی‌تواند به ابعاد خاصی طبقه‌بندی شود. توجه خواهیم نمود که در "فراپارادایم" به دنبال علت وابستگی فرد به واکنش‌های جمعی نخواهیم رفت، بلکه این حق انتخاب را برای او اولویت ثانویه (Second Best) تلقی می‌کنیم. در این شرایط، مشکلات پیش‌روی Tilley (۱۹۸۲) دیگر محور قرار نمی‌گیرد. در حقیقت، کنشگران به صورت شبکه‌ای عمل خواهند کرد، و موضوعات مورد توجه نیز جهانی شدن، آزادسازی و یکپارچگی خواهد بود. در این شرایط، ارزش‌ها محدود به استقلال طلبی و توجه به ساختار غیر متمرکز نخواهند بود و سمت و سوی پویای فراپارادایم را طی خواهند کرد، یعنی به زبان ساده‌تر، ضرورت ندارد که رشد مادی هدف قرار گیرد.

از سوی دیگر، شیوه‌های کنش در فراپارادایم محدود به سازمان رسمی و غیررسمی نیست و فضای جدیدی از

شکل‌گیری سمت و سوی رفتارهای فرهنگی، می‌تواند سهم بسزایی در تغییرات سازنده داشته باشد.



آمار تیاسن، نویسنده کتاب هویت و خشونت، توهم تقدیر.

سازمان‌های شبکه‌ای را در خود جای خواهد داد. لذا دیگر اعتراض مفهوم نخواهد بود و "قاعده اکثریت" محور به شمار نخواهد آمد. حرکت شبکه، ساختاری را ایجاد می‌کند که دیگر انسجام پذیر نخواهد بود. در کنش‌های "فراپارادایم" شبکه سمت و سویی را نخواهد گرفت و بر مبنای پویایی، محیط حرکت شناسایی خواهد شد. قواعد موجود در پارادایم سنتی و جدید، دیگر مفهوم خاص خود را نخواهند داشت و بازی‌های جدید شبکه‌ای در فضای مجازی محیط "فراپارادایم" را پُر خواهند کرد. این همان حرکتی است که در بازی‌های مجازی، جوانان آن را تمرین می‌کنند. کنشگران ضرورت شناخت را حس نمی‌کنند و تنها عضویت در شبکه با ورود تأیید و با خروج حذف می‌شود.

هویت در فراپارادایم بر مبنای شیوه شکل‌گیری شبکه معنی می‌یابد و این مهم در شرایطی روی می‌دهد که شبکه پویایی را حفظ کند و اعضای شبکه نقش‌سازنده‌ای را برای خود قابل می‌شوند. رقابت پذیری در داخل شبکه با پویایی اعضای شبکه عنصر سالم سازی می‌شود و ارتباطات در داخل شبکه هم دانش محور عمل می‌کند و مدیریت زمان در فضای ارتباطات نقش کلیدی دارد. هم‌چنین رابطه اعضای شبکه بر مبنای دانش‌بری (Knowledge Intensity)، طبقه‌بندی می‌شود و کلیت دانش موجود برای انتقال فناوری هدف است، لذا پدیده‌هایی مانند شایعه‌سازی، جوسازی، تعامل مخرب و رفتارهای امنیتی جای خود را به حرکت، فعالیت سازنده، انتقال اطلاعات و ارتقای شغلی خواهند داد. جایگاه

و منزلت انسان در داخل شبکه، بر مبنای تحلیل عاملی ابعاد شخصیت-اعم از اینکه برون‌گرا باشد یا شناختی- تعیین می‌شود و با تغییرات شخصیتی مانند ارتقای سطح دانش، شبکه ارتباطی با تغییر روبرو می‌شود. بنابراین، ایستایی در این فضا هیچ‌گونه مفهومی نخواهد داشت. در این رابطه لازم به ذکر است که رابطه بین اقتصاد و هویت (Kranton-۲۰۰۲)؛ هویت و ارزش (Davis-۲۰۰۳)؛ ظهور هویت اقتصادی (Teschi-۲۰۰۴) و جایگاه هویت در سازمان‌های اقتصادی، امروز در ادبیات اقتصاد اهمیت روزافزونی پیدا کرده و نباید نسبت به آن کم توجهی شود^(۱۴). بدیهی است که در این میان، روند آزادسازی اقتصادی می‌تواند هویت‌سازنده‌ای را برای اقتصاد به همراه داشته باشد.

منابع

- 1) Laclau, E. & Mouffe, M./1993/"Lecture on Identity and Differences".
- 2) Derrida, Jacques/1970/"Deconstruction."
- 3) Lacan.

(۴) مرآعه شود به Ludwig Josef Wittgenstein (۱۸۸۹-۱۹۵۱):

- Concise Routledge Encyclopedia of Philosophy/P.933.
- 5) Sen, Amartya/2006/"Identity & Violence: The Illusion of Desting/P.204.

ترجمه: مجلسی، فریدون/ انتشارات آشیان/۱۳۸۸/

- 6) Huntington, Samuel P./1996/"The Clash of Civilizations and the Remaking the World Order/New York/ Simon & Schuster.

(۷) واژه "پارادایم" به مدل جامعی اطلاق می‌شود که بتواند پاسخ‌های مناسبی را برای این پرسش‌ها ارائه کند: ارزش‌ها و کنش‌ها کدامند؟ کنشگران چه کسانی هستند و رویه‌ها و ساختاری که زمینه تعارض را ایجاد می‌کند، چگونه است؟

(۸) چلبی، مسعود/۱۳۸۱/"بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران"/ مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- 9) Charles Tilly/1982/"European Violence & Collective Action Since 1700"/Paper Presented at the Conference on "Political Violence & Terrorism"/Istituto Carlo Cattaneo/Bologna.
- 10) Raschke, J./1980/"Politik und Wertwandel in den Westlichen Demokratien"/Aus Politik und Zeitgeschichte/no.35/P23-45.
- 11) Offe, Claus/1982/"New Social Movements: Challenging the Boundaries of Institutional Politics".
- 12) Myers, G.E. & Myers, T.M./1992/"The Dynamics of Human Communication; A Laboratory Approach"/6th(ed).

ترجمه: صابر املی، حوا/ انتشارات صدا و سیما.

(۱۳) عبیری، غلامحسین/۱۳۸۸/"آزادسازی: خصوصی سازی، رقابت پذیری و ارتباطات"/ انتشارات آیدن/صفحه ۲۳۶.

- 14) Akerlof and, Q&R. Kranton/2002/"Economics of Identity"/ Q. J. E. & Davis, J. B. / 2003/ "The Theory of Individual in Economics: Identity & Value"/ London/ Routledge. Also: Teschi, M./ 2004/ "On the Emergence of Economic Identity"/ Review de Philosophie Economics.